

پای صحبت دکتر خسرو باقری، متخصص فلسفه‌ی تعلیم و تربیت و استاد تمام دانشگاه تهران کودک با کودکی کردن بزرگ می‌شود

● زندگی‌نامه

دکتر خسرو باقری متخصص فلسفه‌ی تعلیم و تربیت و استاد تمام دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران است. او در سال ۱۳۳۶ ه. ش در تهران متولد شده است. دوره کارشناسی روان‌شناسی را در دانشگاه علامه و دوره کارشناسی ارشد فلسفه علوم تربیتی را در دانشگاه تربیت مدرس به اتمام رساند و درجه دکتری در فلسفه تعلیم و تربیت را از دانشگاه نیوساوت ولز استرالیا دریافت کرد.

● کتاب‌های تألیفی

دکتر باقری تاکنون بیش از ۳۰ جلد کتاب در حوزه‌های تخصصی خود تألیف و منتشر کرده است که اسامی تعدادی از آن‌ها به شرح زیر است:
۱. نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه

۲. مبانی شیوه‌های تربیت اخلاقی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی
 ۳. چستی تربیت دینی (بحث و گفت‌وگو با پاول هرست)، نشر تربیت اسلامی
 ۴. مبانی فلسفی فمینیسم، انتشارات دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
 ۵. هویت علم دینی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
 ۶. نظریه‌های روان‌شناسی معاصر با همکاری زهره خسروی، نشر علم
 ۷. الگوی مطلوب آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران، انتشارات مدرسه
- دکتر خسرو باقری، همچنین دارای چندین جلد کتاب ترجمه است و تاکنون پایان‌نامه‌های زیادی را در دوره‌ی دکتری و کارشناسی ارشد راهنمایی و مشاوره کرده است.

هشتمین و آخرین گفت‌وگوی امسال مجله را به آقای دکتر خسرو باقری، متخصص فلسفه‌ی تعلیم و تربیت و استاد تمام دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران اختصاص داده‌ایم. دکتر باقری با نگاه و رویکرد عاملیت به تربیت کودکان می‌اندیشد و معتقد است: «انسان مثل چوب نیست که ما آن را تبدیل به میز کنیم. غایت هر انسانی را خودش تعیین می‌کند. وی می‌گوید: «کودکی دوران گذار به‌سوی عاملیت یا دوران تکوین عاملیت است و عاملیت در کودک آرام آرام باید قوام پیدا کند. به همین دلیل، ما نمی‌توانیم تربیت جهشی داشته باشیم. کودک با کودکی کردن بزرگ می‌شود.» ایشان بر این باور است که در تکوین عاملیت سه عنصر اساسی مطرح است: امیال، شناخت و اراده. امیال باید به‌طور متعادل برآورده شوند و سرکوب و رها نشوند. برای رشد شناختی، بچه‌ها باید با طبیعت و پدیده‌های طبیعی و موانع طبیعی در برآوردن امیال آشنا شوند و برای رشد اراده و احساس مسئولیت، کارهای مشترک به آن‌ها سپرده شود. زیرا کارهای مشترک، علاوه بر رشد عاطفی و اجتماعی کودک، اراده‌ی او را نیز تقویت می‌کنند و در عین حال احساس مسئولیت را پرورش می‌دهند.

● استاد! سؤال پایه و اساسی ما در این گفت‌وگو این است که در دوران ابتدایی، بچه‌ها را چگونه باید تربیت کرد تا ۱۰ یا ۱۵ سال بعد، بتوانند هم به لحاظ فردی استقلال داشته باشند و هم نقش مثبتی در توسعه و رشد جامعه ایفا کنند؟ هر کس بخواهد درباره‌ی نحوه‌ی تربیت در دوران کودکی بحث کند، باید پیش‌فرض انسان‌شناسی‌اش را معرفی کند تا ببینیم دوران کودکی در آن چه جایگاهی دارد. متناسب با آن می‌توانیم به مباحث تربیتی‌اش هم بیندیشیم. ما اینجا می‌خواهیم از منظر عاملیت به انسان نگاه کنیم. اگر انسان را در مفهوم کلان، موجودی بدانیم که عاملیت دارد، حاکی از آن است که انسان واجد عمل است و با عملش برای خود هویت‌سازی می‌کند و لوازم این عاملیت، مثل احساس مسئولیت، بر او بار می‌شود. این یک مفهوم بنیادی اسلامی هم هست. نگرش اسلامی هم نگرش عاملیتی به انسان است.

● پیش‌فرض انسان‌شناسی شما از منظر عاملیت چیست؟ با نگاه و رویکرد عاملیت، رفتارهایی که از انسان سر می‌زند، تکلیف او را معلوم و هویتش را ترسیم می‌کند. کسی دیگر نمی‌تواند هویت کسی را معلوم کند. انسان مثل چوب نیست که ما آن را به میز تبدیل کنیم. غایت هر

انسانی را خودش تعیین می‌کند. او با عمل‌های خودش، هویتش را رقم می‌زند. کس دیگری نمی‌تواند هویت کس دیگری را تعیین کند؛ حتی اگر پیامبر باشد.

خداوند می‌گوید، ای پیامبر، بدان که داری می‌روی سراغ آدم‌ها و تو بر آن‌ها مسلط نیستی (لست علیهم بمصیطر). یعنی رابطه‌ی تو با این‌ها، رابطه‌ی نجار و چوب نیست. شما بر چوب مسلط هستید. می‌توانید هرطور بخواهید بر آن میخ بکوبید. ولی ارتباط پیامبر (ص) با انسان‌ها در مقام هادی و مربی این‌طور نیست که مسلط بر آن‌ها باشد و بتواند آن‌ها را مثل یک چوب داخل گیره بگذارد و بتراند. بنابراین، هر کسی خودش را شکل خواهد داد. پیامبر (ص) و مربی کنار ایستاده‌اند و به او می‌گویند که این‌طور عمل کن، اما در آخر خود انسان است که باید عمل کند.

● با این پیش‌فرضی که از انسان ارائه کردید، نگاه شما با عینک عاملیت به کودکی چگونه است؟

اگر بخواهیم با عینک عاملیت به کودکی نگاه کنیم، اولاً کودک عامل نیست. یعنی هنوز به نقطه‌ای نرسیده است که بتواند واجد عملی باشد که از انتخاب و عمل خودش سر بزند و بتوانیم بگوییم او این کار را انجام داده است و در عین حال بشود مسئولیت هم به او بار کرد. اختیار از مهم‌ترین پایه‌های عاملیت است، اما کودک هنوز با امیالش زندگی می‌کند. اراده‌ی کودک همان میلش است. وقتی می‌گوییم در دوران کودکی عاملیت طلوع نکرده، یعنی ابعاد عمل تحقق نیافته است. پس کودک عامل نیست. بعد با رشد کردن و بلوغ کم‌کم در جاده‌ای به سمت عاملیت حرکت می‌کند. پس می‌توان گفت که کودکی دوران گذار به سوی عاملیت است. پس یک نام‌گذاری برای دوران کودکی می‌شود: گذار به سمت عاملیت. اما نام‌گذاری دیگری هم می‌توان برای کودکی در نظر گرفت: دوران تکوین عاملیت. یعنی عاملیت دارد تحقق پیدا می‌کند. عاملیت باید آرام آرام قوام پیدا کند؛ مثل غذایی که باید پنج ساعت روی آتش باشد و آرام آرام بپزد. اما اگر با زودپز در عرض نیم ساعت بپزد، آن غذا جا افتاده نخواهد بود. زیرا موادی از آن ضایع می‌شود.

دوره‌های زندگی کودک مهم‌اند و ما نمی‌توانیم و نباید از آن‌ها جهش کنیم. ما نمی‌توانیم تربیت جهشی داشته باشیم؛ یعنی مکانی درست کنیم که آدم‌ها در آنجا زود تربیت شوند. این جهش‌ها بچه‌ها را خراب می‌کنند.

کودک با کودکی کردن بزرگ می‌شود. یعنی چیزهایی که ما در بزرگسالی لازم داریم، اینجا با آهنگ خودشان پخته می‌شوند. این آهنگ لازم است و اگر نباشد، تکوین مناسب صورت نمی‌گیرد.

● آقای دکتر! چه چیزهایی باید در عاملیت تکوین یابند؟ دست کم سه عنصر در تکوین عاملیت مطرح‌اند: شناخت، علاقه و اراده. حداقل این سه عنصر پایه‌ای لازم‌اند تا یک رفتار به عمل تبدیل شود. رفتار برای عمل شدن، در نخست، به زیرساخت‌شناختی نیاز

یکی از اصول اساسی در دوران تربیت کودکی به بدن مربوط می‌شود. بدن بسیار مهم است؛ چون حامل غرایز و ذهن کودک است. کودک باید از بیماری‌ها دور بماند و در عین حال، با ورزش کردن و فعالیت سالم، کسب قدرت کند

دارد. مثلاً من یک سیب را برمی‌دارم و تصورم این است که این سیب از گانیک خیلی سیب خوبی است. این زیر ساخت‌شناختی است و این لازم است تا من به این سیب دست ببرم. لازم است، اما کافی نیست. یک چیز دیگر هم می‌خواهد و آن علاقه و میل است. موجود اگر میل نداشته باشد، شناخت صرف، محرک او نمی‌شود. شناخت‌ها وقتی محرک هستند که با میل گره بخورند. پس شناخت وقتی با میل گره می‌خورد، انگیزاننده می‌شود.

عنصر سوم اراده است که تصمیم بگیرم. شناخت و میل ممکن است باشد، اما تصمیم نباشد. درست و غلط بودن شناخت هم اینجا مطرح نیست. آدم ممکن است به‌رغم شناختی که دارد، تصمیم بگیرد.

تکوین عاملیت در دوران کودکی

حالا ببینیم تکوین عاملیت در دوره‌ی کودکی یعنی چه؟ یعنی این سه پایه آرام آرام شروع می‌کنند به رشد کردن و پیدا شدن. نگاه کنید اول از این سه تا، چه چیزی در کودک است؟ نه شناخت است و نه اراده. فقط میل است. کودکان مسلح به امیال متولد می‌شوند؛ همین‌که به دنیا می‌آیند، شروع می‌کنند به خوردن. لب‌های کودک به‌کار می‌افتد و می‌خواهد چیزی را بمکد. این غرایز خیلی هم



قدرتمند هستند. شما وقتی گریه‌ی یک بچه را به‌خاطر گرسنگی می‌شنوید، متوجه می‌شوید با تمام وجود گریه می‌کند و این همان قدرت غریزه است. چنین غرایز نیرومندی لازم‌اند تا زندگی حفظ شود و موجود باقی بماند. کودکی با این میل‌های قدرتمند شروع می‌شود. اما اندک اندک تحول رخ می‌دهد. کودک بعضی جاها به چیزهایی برمی‌خورد که لذت‌های عمیق غرایز را عقب می‌زنند. برای مثال، وقتی نوزاد چنگالی را می‌مکد و چنگال دهانش را زخمی می‌کند و درد ایجاد می‌شود. اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ اینجا شناخت دارد رشد می‌کند. یعنی او متوجه می‌شود چیزهایی در دنیا هستند که نه تنها میل او را ارضا نمی‌کنند، بلکه باعث درد می‌شوند. لذت و درد منطق حرکت هستند. کودک با لذت جلو می‌رود و با درد عقب‌نشینی می‌کند. ولی وقتی درد ایجاد شد، شناخت شروع به رشد می‌کند. کودک می‌فهمد که این شیء دردآور است. یک بخش مهم از این شناخت واقعیت‌های جهان ناظر است. همین چنگال و دیوار و موانع دیگر، یک نوع شناخت نظری به‌وجود می‌آورند. عقل نظری یا شناخت نظری یعنی شناخت واقعیت‌های جهان که این واقعیت‌ها از ما مستقل‌اند.

اما در مسائل فرهنگی، به نحوه‌ی عمل توجه می‌یابد؛ چه حرفی را کجا بگوید، چه حرفی را کجا نگوید، کجا بخندد و کجا گریه کند. این، به اصطلاح برخی از فیلسوفان، عقل عملی است. ولی خود این هم نوعی شناخت است. نوعی رشد عقل است؛ منتها عقل عملی. پس جنبه‌ی عملی بخشی از رشد شناختی ما را تشکیل می‌دهد که خیلی هم وسیع است. چون بچه مرتب دارد در دالان‌های فرهنگ حرکت می‌کند. امروز می‌رویم مهمانی، فردا عروسی، پس فردا عزاداری و بعد مسافرت، رستوران و ... که هر کدام از این‌ها آدابی دارد. بچه باید در این تونل پیچ در پیچ حرکت کند و یاد بگیرد هر جا چه کار باید کرد. این رشد شناختی ایجاد می‌کند. در شناخت نظری، علت (cause) خیلی نقش بازی می‌کند و در شناخت‌های عملی دلیل (reason). علت همین است که چنگال وقتی به دهان کودک برود، آن را زخم می‌کند. این علت دارد و دلیل ندارد. علت یک امر مکانیکی است. دلیل با مفاهیم سروکار دارد. با علت‌ها نمی‌شود محاجه کرد، ولی با دلایل می‌شود. چون دلایل مفهومی‌اند. نقش زبان در دلایل خیلی مهم است، اما در علل نه. بخش رشد شناختی کودک در عرصه‌ی اعمال خیلی مهم است، چون او را با دلایل آشنا می‌کند.

کنترل غرایز و طلوع اراده

به این ترتیب، نخست امیال و علاقه‌های کودک بود که شروع به حرکت کرد و بر خورد با موانع فیزیکی و فرهنگی، بعد جدیدی به نام شناخت نظری و عملی را در انسان ایجاد کرد. اما درست در کنار این‌ها، یک چیز دیگر هم شروع به رشد می‌کند که کنترل غرایز



حامل غرایز و ذهن کودک است. ما باید جسم کودک را در کانون توجه تربیتی قرار دهیم و از جهت سلامت و قوت این آمادگی را برای او ایجاد کنیم. باید مراقب باشیم جسم او از سلامت و قوت برخوردار باشد. این یکی از پله‌های پرش مهم برای عاملیت انسان است. کودک باید از بیماری‌ها دور بماند و در عین حال قوت را هم با ورزش کردن و فعالیت سالم کسب کند. در کنار این، کسب مهارت‌ها هم اهمیت دارد. مهارت یعنی خوب عمل کردن. مثلاً اینکه کودک بتواند سوار دوچرخه شود، یک مهارت است. از لوازم همین مهارت، قوت و سلامت جسمانی است.

۲. ارضای متعادل امیال و گسترش علاقه‌ها: موضوع بعدی امیال و غرایز است. همان‌طور که گفتیم، امیال غریزی در کودک بسیار قوی هستند و کودک نمی‌تواند در مقابل آن‌ها مقاومت کند. به محض اینکه چیزی خواست، باید همان لحظه به آن برسد. این امیال را باید برآورده کرد. اما در زمان ظهور غرایز دو اتفاق بد ممکن است بیفتد: یکی سرکوب و دیگری افراط در ارضای غریزه. سرکوب کردن یا رها گذاشتن غرایز آسیب‌زا هستند. باید امیال به‌طور متعادل برآورده شوند، نه سرکوب بشوند و نه رها. روشی که خود طبیعت دارد، این است که وقتی شما افراط می‌کنید، واکنشی طبیعی رخ می‌دهد. روش‌ها در برخورد با این امیال بسیار مهم هستند. مثلاً می‌توانیم حواس کودک را از چیزی به چیز دیگر پرت کنیم. چون اگر با فشار چیزی را از کودک بگیریم، این محرومیت ممکن است

است. این طلوع اراده است. کنترل درونی غریزه یعنی اراده. و این نشان می‌دهد که میل با اراده یکی نیست. اراده یعنی کنترل میل.

● استاد! اراده با چه سازوکاری در دوران کودکی شروع به رشد می‌کند؟

با همان سازوکار درد و لذت. شما دوست دارید سیب بخورید، ولی به محض اینکه گاز می‌زنید، می‌بینید طعم بدی دارد، پرتش می‌کنید. اینجا ما داریم کنترل بر میل‌ها را تمرین می‌کنیم. پس انسان از طریق این سازوکار درد و لذت، هم شناخت‌هایش رشد پیدا می‌کند و هم کنترل میل‌ها. اگر فرد بار دوم به آن سبب میل پیدا کند، خودش را نگه می‌دارد. این موجب می‌شود درون ما بعدی شروع به رشد کند که همان خودداری است. خودداری یعنی لذت‌هایی را که داریم و خیلی برایمان جالب است، به تعویق اندازیم یا تعطیل کنیم. البته کودکان نمی‌توانند تعطیل کنند، بلکه به تدریج به تعویق انداختن را یاد می‌گیرند. به این ترتیب، بعد جدیدی که همان اراده است، در انسان شروع به رشد کردن می‌کند. منتها اول خیلی ضعیف است، ولی کم‌کم رشد می‌کند.

فعلاً صحبت از خوب و بد نمی‌کنیم. مسئله مهار است. مثل ترمز ماشین است. ما در تربیت با عمل‌های خوب سروکار داریم و در عاملیت با خود عمل. عاملیت تربیت نیست، عاملیت موجودیت انسان است. ما هنوز وارد تربیت نشده‌ایم. انسان عامل است؛ همین. عاملیت باید رشد کند و لازمه‌اش همان سه بعد «میل، شناخت و اراده» هستند.

● برمی‌گردیم به سؤال اول. روش تربیتی شما برای دستیابی به انسان ایده‌آل و مفید برای جامعه و به قول شما عاملیت مطلوب چیست؟

اگر ما قبول کنیم که دوران کودکی دوره‌ی تکوین عاملیت است، راهبرد تربیتی در این دوران را «تمهید برای عاملیت مطلوب» تعریف می‌کنیم. اما چطور می‌توانیم تمهید عاملیت مطلوب را انجام دهیم؟
۱. پرورش بدن سالم و چالاک: یکی از اصول اساسی در دوران تربیت کودکی، به بدن مربوط می‌شود. بدن بسیار مهم است، چون

کودک باید خود کارهایش را به عهده بگیرد و در مواقع خاصی روی کمک والدین هم حساب کند. گاه والدین جای خود را با فرزندان عوض می‌کنند یعنی کار آن‌ها را عهده‌دار می‌شوند

حرص ایجاد کند. اما می‌توانیم عطف توجه ایجاد کنیم و با دادن چیزی دیگر را از او بگیریم. امیال و غرایز پایه‌ی اول را تشکیل می‌دهند، چون قبل از هر چیز ظهور می‌کنند. اگر ما در پایه‌ی اول کودک را سرکوب یا رها نکنیم، این خود زمینه‌ی مناسبی برای عاملیت مطلوب به وجود می‌آورد. اما اگر به فرض سرکوب کرده باشیم، وقتی فرد عامل شود، در پی فرو نشاندن عطش خود برمی‌آید. در کنار این امیال، خوب است علاقه‌های متفاوتی در کودک شکل بگیرند. مثلاً علاقه‌های اجتماعی، دوست داشتن دیگران و...

گسترش شناخت‌های طبیعی و فرهنگی

نکته‌ی بعدی به بعد شناختی مربوط است؛ یعنی پایه‌ی دومی که برای عمل لازم است. قوای شناختی بچه‌ها به تدریج رشد می‌کند. برعکس امیال که با قدرت تمام وارد می‌شوند، شناخت خیلی آرام و ضعیف رشد می‌کند. یکی از کارهایی که باید برای تمهید عاملیت مطلوب انجام شود، **رشد شناختی** است. شناخت بچه‌ها باید گسترش پیدا کند. شناخت در دو ضلع شکل می‌گیرد. یکی در برخورد با طبیعت و واقعیت‌های طبیعی که علت‌های پدیده‌ها مطرح هستند.

دیگری در حوزه‌ی اعمال ما آدم‌ها و مسائل فرهنگی که دلایل مطرح می‌شوند. غنا بخشیدن به این دو ضلع رشد شناختی باید در فضای تعلیم و تربیت صورت گیرد. یعنی بچه‌ها باید با طبیعت و پدیده‌های طبیعی و موانع طبیعی در برآوردن امیال خود آشنا شوند. برای بچه‌ها دنیا جدید و تازه است. او باید این دنیای بزرگ را کشف کند تا با هر کدام از این‌ها شناختش غنی شود. در راه این کشف‌ها، موانعی برای او ایجاد می‌شوند. مثلاً زمان شنا کردن در دریا، آب در دهانش فرو می‌رود. این شناخت است؛ نوعی شناخت تجربی در ارتباط با طبیعت که هم مثبت است و هم منفی؛ هم دردآور است و هم لذت‌بخش. بچه با ناکامی‌هایی مواجه می‌شود و می‌فهمد که دنیا فقط جای کام گرفتن نیست و ناکامی هم در آن زیاد است. هر قدر که این تجربیات بیشتر باشد، بهتر است. در این راه باید در کنار بچه‌ها باشیم. گاهی توضیحاتی به آن‌ها بدهیم و گاهی بگذاریم خود بچه متوجه چیزهایی بشود.

بعد دیگر فرهنگی است؛ مثل رفتن به نمایشگاه کتاب. این دیگر با طبیعت فرق می‌کند. طبیعت با علت‌ها سروکار دارد، اما اینجا بحث دلایل مطرح است. مثلاً چرا کتاب‌ها را اینجا چیده‌اند؟ دلایل را برای بچه توضیح دهیم. باید به سؤال‌های بچه پاسخ بدهیم. به هیچ وجه نباید سؤال‌ها را سرکوب کرد. همیشه باید با سؤال‌های کودک برخورد مطلوب داشته باشیم. این را هم به یاد داشته باشیم که ندانستن جواب همه‌ی سؤال‌های کودک ایراد نیست. به راحتی می‌گوییم، نمی‌دانم. نکته‌ی دیگری که کودک باید بفهمد، این است که انسان جواب بعضی از سؤال‌ها را نمی‌تواند بفهمد.

پرورش اراده و احساس مسئولیت

سرانجام، بعد ارادی باید مورد توجه قرار گیرد. بچه‌ها باید صاحب اراده‌های قوی شوند و احساس مسئولیت در آن‌ها رشد کند. برای رسیدن به این هدف می‌توان از روش‌هایی استفاده کرد.

یکی از روش‌ها این است که باید توجه داشت کودکان به کارهایی اقدام کنند که از عهده‌ی آن‌ها برمی‌آیند، زیرا احساس شکست، اراده را ضعیف می‌کند و احساس پیروزی آدمی را به اقدام بعدی فرا می‌خواند. با این حال، اگر کودک در انجام کاری شکست خورد، برای ترمیم اراده‌ی او باید او را دلداری داد، شکست را باید به عنوان نتیجه‌ای که گاهی رخ می‌دهد، ترسیم کنیم و او را برای اقدام بعدی تشجیع کنیم. روش دیگر این است که وقتی کودکان کاری را عهده‌دار می‌شوند، خود آن را به انجام برسانند؛ مسئولیت با آن‌هاست هرچند ممکن است ما آن‌ها را کمک کنیم.

روش بعدی اینکه پاسخ‌گویی به دیگران، که بخشی از مسئولیت اجتماعی است، باید در کارهای کودکان رفته رفته به خود آن‌ها واگذار شود. به‌طور مثال، اگر کودک تکالیف درسی را از روی تنبلی انجام نمی‌دهد، خود باید پاسخ‌گوی معلم مدرسه باشد و والدین از پذیرش آن خودداری کنند، مگر اینکه تکالیف مدرسه بیش از حد باشد و بتوان از روش کار مدرسه اشکال گرفت.

روش دیگر در پرورش اراده، همکاری با دیگران است. انجام کارهای مشترک، علاوه بر رشد عاطفی و اجتماعی کودک، اراده‌ی او را نیز تقویت می‌کند و در عین حال، احساس مسئولیت را پرورش می‌دهد. در مثل مناقشه نیست. هنگامی که چند اسب را به یک کالسکه می‌بندند، آن‌ها برای همراهی کردن با دیگر اسب‌ها، باید بر خود فشار آورند و هم‌پای آنان بدونند. این در فعالیت‌های گروهی انسان‌ها نیز صادق است. کارهای گروهی، اراده‌ی افراد را تعمیق می‌کند و در عین حال، احساس مسئولیت در قبال دیگران را رشد می‌دهد. ■

کارهای مشترک، علاوه بر رشد عاطفی و اجتماعی کودک، اراده او را نیز تقویت می‌کند و در عین حال احساس مسئولیت را پرورش می‌دهد